

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۵، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۶ تا ۲۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

نقش سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

| احمد مسعودنویذ* | عضو کادر علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی - مؤسسه‌ی تحصیلات عالی
«راه سعادت».

| احمدشاه احمدی | عضو کادر علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی - مؤسسه‌ی تحصیلات عالی
«راه سعادت».

چکیده

سازمان ملل متحد با تمسک به منشور این سازمان که نقش و مسؤولیت اساسی را در زمینه‌ی تأمین صلح جهانی دارد، همواره کوشیده است از مجراهای مختلف: صلح‌بانی، صلح‌سازی، صلح‌پروری، با استفاده از صلاحیت‌های قانونی، ابزارهای اقتصادی، سیاسی (وضع تحریم‌ها) و... نقش خود را در راستای تأمین صلح افغانستان ایفا کند. نقش این سازمان با توجه به شرایط سیاسی در سطح نظام بین‌الملل پیرامون مسئله‌ی صلح افغانستان، در حالت نوسان قرار داشته است. ولی پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، فعالیت سازمان ملل بیش‌تر بر نهادینه ساختن دموکراسی، دولت-ملت‌سازی، حمایت از نهادهای دولتی و حقوق بشر معطوف بود. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش است که سازمان ملل متحد، چه نقشی در پروسه‌ی صلح افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) داشته است؟ پاسخ احتمالی برای این پرسش را می‌توان چنین بیان کرد: به نظر می‌رسد سازمان ملل متحد سازوکارهای مؤثر را در تأمین صلح افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱) انجام داده است. هدف این پژوهش، بررسی نقش سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان با در نظر داشت فرصت‌ها و چالش‌های آن در دوره‌های مختلف، به‌ویژه پس ۲۰۰۱ است. روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌یی، تدوین گردیده است.

واژگان کلیدی: سازمان ملل، صلح افغانستان، فرصت‌ها و چالش‌ها.

* نویسنده مسئول: Nawid.massoud@gmail.com

مقدمه

بیان مسئله

با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها و تأمین روابط میان واحدهای سیاسی، دگرگونی‌های نیز در مفهوم کلاسیک صلح رونما شده است. با توجه به این موارد، تأمین صلح جهانی و شکل‌گیری فضای همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان کشورها از نیازهای اساسی بشر بوده است؛ اما دنبال کردن هدف‌هایی که منجر به صلح و رفاه جهانی شود، بدون شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی میسر نبوده است. هرچند روابط بین‌الملل، مبتنی بر روابط دو یا چند کشور بود، تلاش‌های نیز در زمینه‌ی ایجاد فضای همکاری‌های بین‌المللی انجام شد که می‌توان از کنگره‌ی وین (۱۸۱۵) و کنگره‌ی برلین (۱۸۱۵) نام برد؛ ولی نتایج قابل ملاحظه‌ی را در پی نداشت. از سوی هم‌دست یافتن به صلح جهانی، همکاری‌های بین‌المللی و برقراری روابط از نیازهای اساسی بشر باگذشت زمان محسوب می‌شد. از این‌رو، پس از جنگ جهانی اول جهانی، جامعه‌ی ملل که تلاش برای از بین بردن فاصله میان کشورها را داشت، ایجاد شد؛ ولی به علت ضعف‌های کلان ساختاری، نتوانست به هدف‌های از پیش تعیین‌شده نائل شود. در کنار این، ناکامی جامعه ملل نه تنها علقه کشورها را در راستای ایجاد اجتماع جدید کم‌رنگ نمود، بل دو برابر نیز ساخت تا این‌که سازمان ملل متحد به وجود آمد.

هدف سازمان ملل، ایجاد فضای همکاری میان کشورهای عضو و تأمین صلح جهانی بیان‌شده است. سازمان ملل به دلیل فراملی بودن و تأثیرگذار بودن، می‌تواند در روند تأمین صلح مؤثر واقع شود؛ اما نگاه این سازمان نسبت به افغانستان در پاره‌های مختلف زمانی، با اثرپذیری از رویدادهای سیاسی در فراز و فرود واقع شده است؛ به گونه‌ی که در دوران جنگ سرد نسبت دوقطبی بودن ساختار نظام بین‌الملل (شرق و غرب) و واقع‌شدن افغانستان در بلوک شرق، نقش این سازمان کم‌رنگ بود؛ ولی در سال‌های پایانی جنگ سرد، تلاش‌های هم صورت گرفت که نتایج قابل ملاحظه‌ی در پی نداشت. فعالیت‌های این نهاد پس از یک وقفه‌ی که در رژیم قبلی طالبان داشت، پس از سقوط آن رژیم و حضور نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان دوباره آغاز شد که پیرامون مسائل: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فعالیت می‌نمود.

۱. واژه‌شناسی مفهوم صلح

مفهوم صلح مانند دیگر مفاهیم در علوم انسانی، تعریف‌ها و معناهای مختلف را افاده می‌کند. فرهنگ‌ها، سنت‌ها و جوامع مختلف برداشت‌های گوناگون از صلح ارائه نموده‌اند. نهایت امر، کاربرد صلح در زبان‌های مختلف در کنار این‌که تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد؛ ولی دارای هدف مشترک است. واژه‌ی صلح در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، وضعیت بدون خشونت و شیوه‌ی گذار از منازعه تعریف شده است (Tania Miletic, p,2006:76).

صلح در مناسبات فردی، به معنای آرامش و در روابط جمعی گسترده‌تر، ثبات و توان قدرت بیان شده است؛ ولی تفسیری که در متون دینی-مذهبی و کلاسیک، از آن ارائه می‌شد، در چند قرن

پسین مفهوم آن به‌طور اساسی دچار تغییر شده است. به میان آمدن دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری روابط جدید میان دولت‌ها، باعث شده است تا نظریه‌ها و پیشنهادهای جدید در مدیریت صلح ارائه شود (حسرت، ۱۳۹۲: ۱۳).

۱-۱. صلح‌بانی، صلح‌سازی و صلح‌پروری

صلح‌بانی، از مفاهیم اصلی در مطالعات صلح محسوب می‌شود. منظور از صلح‌بانی، حضور نیروهای چندملیتی بین‌المللی در مناطق جنگی است تا از امنیت عمومی، استمرار خدمات اجتماعی، اجرای توافق صلح، تداوم آتش‌بس و اعتمادسازی در میان طرف‌های درگیر جنگ، حراست و به آنان کمک کند.

صلح‌سازی نسبت به صلح‌بانی، مرحله‌ی نسبتاً متفاوت‌تر است که بیش‌تر به تلاش‌های دیپلماتیک میان بازیگران داخلی یا بین‌المللی اشاره می‌کند. صلح‌سازی ضمن تأکید بر دستیابی به توافق مستمر، راه‌حل‌های مؤثر را درزمینه‌ی پایان دادن به خشونت، نیز پیشکش می‌کند. توافقی که صلح‌سازی «بر آن پافشاری می‌کند، در گام نخست، شامل کم‌رنگ ساختن بسیج عمومی و طرف‌های درگیر می‌شود، در غیر آن تداوم منازعه محتمل است. به‌رغم آن، در منشور سازمان ملل متحد، صلح‌سازی دربرگیرنده‌ی اقدام‌های مختلف؛ چون: مذاکره، میانجی‌گری، آشتی، حکمیت و حل قضایی منازعه تصریح شده است؛ تحریم‌های اقتصادی و مداخله‌ی نظامی، زیرمجموعه‌ی تلاش‌های صلح‌سازی تلقی می‌شود.

صلح‌پروری، تلاش و اقدام‌های اساسی جهت تأمین و دسترسی به صلح محسوب می‌شود. صلح‌پروری نه‌تنها تلاش‌ها و استراتژی‌های صلح‌بانی و صلح‌سازی را دربر می‌گیرد؛ بل به تمام مراحل منازعه از آغاز تا پیامدهای آن نیز توجه دارد. روی این ملحوظ، صلح‌پروری اقدام فراگیر و تأثیرگذار در زمینه‌ی شناخت ریشه‌های اصلی منازعه و طرف‌های درگیر است که پس از آسیب‌شناسی، منازعه را به گونه‌ی ساختاری دگرگون می‌سازد (Tania Miletic, p,2006:77).

۱-۲. پیشینه‌ی مطالعات صلح و منازعه

پیشینه‌ی مطالعات صلح، به ناکارآمدی روابط بین‌الملل درزمینه‌ی شناخت دقیق از منازعه‌های بین‌المللی برمی‌گردد. روابط بین‌الملل پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول و ناکارایی مطالعات روابط بین‌الملل به‌منظور جلوگیری از منازعه و پیش‌بینی از بروز جنگ به وجود آمده است. رشته‌ی مطالعات صلح از دانش کاربردی در علوم بشری محسوب می‌شود. این رشته نه‌تنها در خاستگاه‌اش، بل در کشورهای درگیر جنگ یا منازعه، مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات صلح مسیر پر از فراز نشیب را سپری نموده است که در سه موج می‌شود خلاصه کرد:

- دهه‌ی سی، مرحله‌ی آغاز این رشته که بیش‌تر بر مطالعات و پژوهش‌های کیفی توجه می‌کرد؛

- دهه‌ی شصت، مرحله‌ی دوم که با مطالعات نظام‌مند در حوزه‌ی شناخت رشته‌های منازعه پیشکش راه‌کارهای مؤثر صلح پروری و پژوهش‌های وسیع در مورد ساختارهای ظهور و پيامد منازعه انجام داد؛
- از آغاز دهه‌ی هشتاد بدین سو، مرحله‌ی سوم، کارگزاران اصلی آن نه‌تنها نهادهای علمی و پژوهشی، بل سازمان‌ها و جنبش‌های صلح به حساب می‌آیند (Miller, 2005: 62).

۳-۱. تئوری‌های صلح

نظریه‌ها و تئوری‌های زیادی در راستای تأمین صلح ارائه شده است. صلح منفی، صلح پایه‌دار، صلح عادلانه، صلح دموکراتیک، صلح دائمی و موارد دیگر، همه به معنای کثرت نظریه‌ها در باب مطالعات صلح‌اند. در این بخش تلاش شده است تا ضمن صلح ابدی که کانت مطرح نموده است، به موارد دیگر که در بالا از آنان نام برده شده است شرح ارائه شود.

الف-۳-۱. صلح مثبت و صلح منفی

«یوهان گالتونگ» فیلسوف صلح و نظریه‌پرداز نارویژی، در یک دسته‌بندی که از صلح داشته است؛ صلح منفی را به معنای نبود جنگ و خشونت مستقیم یا برهنه ارائه نموده است. صلح منفی در سطوح فردی، خانواده‌گی، اجتماعی و بین‌المللی وجه یکنواخت دارد. در سطح فردی، شخص از رنجی که در گذشته تجربه کرده یا به دلیل ظهور دوباره‌ی آن در آینده ناآرام باشد، چنین برمی‌آید که آن شخص ذهن آرام و صلح‌آمیز ندارد. در سطح خانواده‌گی همچنان، در سطح جامعه تبعیض، آزار و اذیت جمعی، مسلط بودن نسل‌کشی، اعضای آن جامعه نمی‌توانند در فضای صلح‌آمیز بسر ببرند. در سطح بین‌المللی نیز ذخیره‌گاه‌های سلاح‌های هسته‌یی، تهدیدهای مبتنی بر نسل‌کشی، سبب از بین رفتن آرامش شهروندان کشورها می‌شود.

صلح مثبت را گالتونگ در کنار نبود خشونت مستقیم، غالب شدن بر خشونت ساختاری و مناسبت‌های خشونت پرور و منازعه برانگیز می‌داند. گالتونگ با ارائه‌ی مثال، تفهیم صلح مثبت و منفی را واضح می‌سازد. اگر فردی در اثر جنگ گروه از بین می‌رود، خشونت مستقیم، در حال که از بین رفتن آن فرد به علت فقر، خشونت ساختاری محسوب می‌شود. به‌رغم این، هر نوع چشم‌پوشی و توجیه‌ی فقر یا جنگ به معنای خشونت فرهنگی تلقی می‌شود (Ramsbotham, 2011: 165-167).

ب-۳-۱. صلح عادلانه و پایه‌دار

صلح عادلانه به روند اطلاق می‌شود که عدالت و صلح به گونه‌ی موازی طرف‌های منازعه به خواست‌های مشترک و پذیرفتن هویت‌های همدیگر به یک قاعده‌ی مشترک موافقت و پیروی کند؛ یعنی طرف‌های درگیر، با پذیرش همدیگر، از خواست ناموجه گذر و برسر خواست‌های مشروع توافق نمایند. هم دیگرپذیری طرف‌ها، مرحله‌ی آغاز صلح عادلانه محسوب می‌شود. زمانی که طرف‌های درگیر، هویت، زبان و فرهنگ همدیگر را مورد شناسایی قرار دهند، نخستین شرط تأمین صلح عادلانه فراهم خواهد شد. چشم‌پوشی یا مصالحه‌ی طرف‌ها، در فراهم‌سازی صلح

عادلانه مُمد واقع می‌شود. در این روند، بعضی از منفعتهای و موقعیتهایی که طرف‌ها بر آن تأکید دارند، قربانی این مورد خواهد شد تا زمینه را برای بازی برد- برد مهیا سازد. از این رو، چشم‌پوشی از برخی خواسته‌ها، شرط اساسی برای تأمین صلح عادلانه است.

ایجاد هنجارهای مشترک، از دیگر شرط‌هایی است که در جهت رسیدن به صلح عادلانه، مؤثر واقع می‌شود. تا زمانی که خواسته‌های ذهنی- انتزاعی و تمایل طرف‌های درگیر برای تأمین صلح در نظر گرفته نشود، رسیدن به صلح عادلانه محسوس نخواهد بود (Pierre, 2006: 93).

صلح پایه‌دار، هرچند شباهت‌های با صلح عادلانه دارد، اما نقش عملکردهای سازمان‌های منطقه‌یی و جهانی، به‌طور خاص سازمان ملل متحد در زمینه‌ی صلح عادلانه و پایه‌دار را از هم متفرق ساخته است؛ یعنی این‌که نقش سازمان ملل متحد در مدیریت بحران، منازعه و پی‌ریزی مناسبت‌های کار مؤثر منطقه‌یی و جهانی است. برقراری صلح پایه‌دار به‌دوراز امکان خواهد بود، مگر آن‌که سازمان ملل متحد نقش فعال را در زمینه‌ی تشخیص عمیق‌تر از ریشه‌های منازعات در قرن پیشرو ایفا کند. سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌یی و جهانی با زمینه‌سازی برای تحقق دو شرط می‌تواند در تأمین صلح پایه‌دار نقش برآزنده‌یی داشته باشد.

- حل مُعضل در کوتاه‌مدت.

- طرح و رویکرد برای پیش‌گیری از منازعه در درازمدت (Peck, 1998: 103).

ج-۳-۱. صلح لیبرال و صلح دموکراتیک

به‌طور معمول صلح لیبرال و صلح دموکراتیک، در ردیف هم قرار می‌گیرند؛ از نگاه ارزشی نیز صلح لیبرال و صلح دموکراتیک در سطوح ملی و بین‌المللی به مفهوم امنیت و آرامش است. کانت از نخستین نظریه‌پردازان محسوب می‌شود که بیان داشت: در نظام‌های دموکراتیک حل اختلافات از مجرای دیپلماتیک و گفت‌وگو، بدون در نظر داشت زور و خشونت انجام می‌شود؛ در بیان دیگر از کانت: دموکراسی‌ها باهم نمی‌جنگند. (Charles, 2007: 45)

این دیدگاه کانت تا اواسط قرن بیستم نتوانست مُمد واقع شود؛ ولی ایالات متحده‌ی آمریکا بعد از جنگ اول جهانی، از دیگران پیشی اختیار کرد و در ترویج گفتمان صلح لیبرال- دموکراتیک نقش برجسته ایفا کرد. رئیس‌جمهور ویلسون، بازار آزاد و دموکراسی را از بخش‌های جداناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا تلقی کرد و گفت: "دموکراسی بدون تردید سالم و کارآمدترین شکل حکومت‌داری است که جهان تا حال تجربه کرده است؛ در نظام دموکراتیک، حکومت نه بر توان نظامی، بل بر اساس رضایت حکومت شونده‌گان شکل می‌گیرد." در کنفرانس صلح فرانسه، ویلسون پیشنهاد خود را این‌گونه مطرح کرد تا نظم نوین جهانی بر اساس خودمختاری مردم و ارزش‌های دموکراتیک، حراست از قانون اقلیت‌ها، تجارت آزاد، دیپلماسی عریان و جامعه‌ی ملل برای تأمین صلح ایجاد شود (Paris, 2004: 96-99).

د-۳-۱. صلح ابدی

نظریه‌ی صلح ابدی، از «ایمانول کانت» فیلسوف آلمانی است. این نظر او از اساسی‌ترین نظریه‌ها در حوزه‌ی روابط بین‌الملل و مطالعات صلح محسوب می‌شود. صلح ابدی، پیشنهادی است برای ایجاد نوع قرارداد جهانی میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که بر مبنای آن صلح و ثبات جهانی تأمین شود؛ هرچند تحقق این نظریه در عمل با کاستی‌هایی روبه‌رو بوده است؛ اما مفسران نظریه‌ی کانت، طرح صلح ابدی او را بیش از آن که یک نظریه در تأمین صلح ابدی تلقی‌کننده، یک تئوری سیاسی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل می‌پندارند (حسرت، ۱۳۹۲: ۲۱). از نظر کانت، صلح ابدی بیش‌تر تلاش برای رسیدن به یک وضعیت بود، نه تجویز رسیدن به یک هدف؛ کانت صلح ابدی را با تحقق اصول زیر عملی می‌دانست:

- تا زمانی که مسئله وپهانه‌یی برای آغاز جنگ دوباره حل نشود، هیچ توافق صلح کارایی نخواهد داشت؛
- هیچ دولت مستقل بدون توجه به خورد یا کلان بودن دولت‌ها، قادر نخواهد بود از طریق میراث، تبادل، خریدوفروش یا به حیث یک تحفه به دست آید؛
- ارتش دولت‌ها حاضر به انحلال تدریجی شوند؛
- پیوند ندادن بدیهی‌های اقتصادی به سیاست‌های خارجی دولت‌ها؛
- مداخله نکردن در امور و قوانین اساسی دولت‌های دیگر؛
- دولت‌ها در حالت جنگ نباید دشمنی‌شان را به حدی برسانند که فرصت و اعتماد دو طرف را از میان ببرند (Kant, 2006: 76).

از نیمه‌ی قرن نوزدهم- نیمه قرن بیستم، نظریه صلح ابدی در دو سطح قابل‌بحث بود: نخست، پیشنهاد صلح ابدی در درون روابط و مناسبت‌های بین‌المللی، اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های دولت‌ها مطرح شود تا از این مجرا بتوانند به صلح ابدی دست یابند. سطح دوم، زمینه تحقق صلح ابدی را باید در درون دولت‌ها فراهم‌سازند تا از این طریق دولت‌ها در مناسبت‌های بین‌المللی به صلح ابدی دست یابند (Easley, 2004: 165). در شرایط حاضر، ظهور انواع منازعات و پیچیده‌گی‌ها در روابط بین‌الملل سبب شده است تا عطف توجه کارشناسان مطالعات صلح در مورد نظریه‌ی صلح ابدی، کم‌رنگ شود.

۴-۱. عوامل تهدیدکننده‌ی صلح

چنان‌که در بحث مفهوم شناسی صلح مطرح شد، صلح نه‌تنها به معنای نبود جنگ نیست، بلکه مفهوم گسترده‌یی را می‌رساند که رفاه اجتماعی، اقتصادی، برابری و توازن در روابط سیاسی؛ از جمله برجسته‌ترین آنان است. با تمسک به این موارد، درک و فهم معنای صلح در این قسمت به عوامل تهدیدکننده‌ی صلح که انواع گوناگون دارد (فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی) می‌پردازیم.

الف-۴-۱. عوامل فرهنگی

دگماتیسم (جزم‌اندیشی) و برداشت نادرست از دین، در یک ردیف قرار دادن نصوص دینی با برداشت و فهم از سوی یک فرد گفته می‌شود؛ همچنان هر برداشتی که خلاف باور و عقیده‌ی او قرار گیرد، تکفیر کند و واجب به قتل بداند. این در حالی است که میان سه مفهوم باید فرق قائل شد: اصل و حقیقت دین، نظریه‌پردازان حوزه‌ی دین و سنت‌ها و رسوم قومی و محلی یا حتی ملی مسلمان‌ها. این مؤلفه‌ها در بیش‌تر موارد با احکام اسلامی خلط شده است.

تعصبات مذهبی و قومی و استفاده‌ی نادرست بیرونی‌ها، جنگ و خشونت‌های قومی- مذهبی در نقاط مختلف جهان امکان‌پذیر است. فیلیپین، میانمار، خاور دور، شرق آسیا، هند، افغانستان و ... اما تکثر قومی- مذهبی علت اصلی ناامنی یا تهدید برای صلح نیست؛ بل تعصب و کمرنگ بودن عقلانیت سبب می‌شود تا در نقاط مختلف جهان صلح و امنیت در معرض خطر قرار گیرد؛ به گونه‌ی مثال: افغانستان از جمله کشورهایی است که افراد در آن مورد استفاده ابزاری قرار گرفته و همسایه‌ها در شعله‌ور ساختن تنور نفاق آن نقش برآورده داشته‌اند.

ب-۴-۱. عوامل سیاسی- اجتماعی

حکومت نامطلوب، حکومت‌داری مطلوب از موارد حساس است که در تأمین صلح مُمَد و مؤثر واقع می‌شود. به‌رغم آن، حکومت‌داری نامطلوب در ناامنی و کمرنگ شدن پروسه‌ی صلح تأثیرات منفی دارد. نظام که بر اساس خواست‌م ملت شکل گیرد، دولت- ملت‌سازی در آن ثبات بیش‌تر دارد. تعریفی از حکومت‌داری مطلوب چنین بیان‌شده است: حکومت‌داری، تضمین‌کننده‌ی ارج‌گذاری سیاست‌گران و سازمان‌ها به حقوق بشر، کرامت‌های انسانی، اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است (نقیبی مفرد، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

از سویی هم کمیشنرعالی پیشین حقوق بشر «ماری رابینسون» حکمرانی مطلوب را فرایند می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت و تحقق حقوق بشر را متضمن است (شریف‌زاده وقلی پور، ۱۳۸۲: ۱۸۹). از دیگر سو، در برابر هم قرار گرفتن حکومت‌داری خوب و بد، حکومت‌داری بد حکومت که در آن به اصل حقوق بشر ارج‌گذاری نشود، نیاز و خواست شهروندان مورد تمسک قرار نگیرد. بناً تبعیض در میان شهروندان سیر صعودی را می‌پیماید و صلح در معرض خطر قرار می‌گیرد.

تروریسم، ترور عمل نفرت برانگیز است که رعب و ترس را به کشورها تحمیل و صلح داخلی و بین‌المللی را مورد تهدید قرار می‌دهد؛ از سال ۱۹۹۷ میلادی بدین سو، تلاش‌هایی زیاد در راستای محدود ساختن عمل تروریستی و درج آن در اساس‌نامه‌ی رُم شده است؛ ولی نتایج قابل‌ملاحظه‌ی را به همراه نداشته است. درکنار این، کنوانسیون‌های سرکوب بم گذاری‌های تروریستی و سرکوب منابع مالی تروریسم در سال ۱۹۹۸ میلادی، به امضا رسید که هیچ‌یک جنبه‌های عملی نداشته‌اند (ساعد، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

ج. عوامل اقتصادی

فقر، از علت‌های اصلی تهدید در برابر صلح محسوب می‌شود. فقر در زبان یونانی «راه به‌جایی نداشتن» ترجمه شده است. ریشه‌ی یونانی این اصطلاح دو مفهوم را افاده می‌کند: ریشه‌ی بیولوژیکی؛ یعنی گرسنه‌گی و دیگر ماهیت روان‌شناختی آن است. فقر از نظر مفهومی در دو بُعد اجتماعی و اقتصادی قابل بحث است. در این تحقیق تمرکز بر بُعد اقتصادی آن شده است که در اسناد بین‌المللی نیز به آن اشاره‌هایی شده است. فقر در دو مورد مطرح بحث است: فقر مطلق و نسبی؛ فقر مطلق یعنی این که نبود اندک نیازهای معیشتی لازم که ادامه‌ی آن سبب از بین رفتن می‌شود؛ از این دیدگاه، فقیر بودن؛ یعنی این که ناتوان در تأمین نیازهای بیولوژیکی خود و فامیل از طریق منابع و فعالیت‌ها (سها، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶). فقر نسبی، با تناسب به فقر مطلق حالت خوبی است که در آن نیازهای بیولوژیکی فرد تأمین شده بتواند؛ ولی رسیده‌گی کامل به تمام نیازها و خواست‌ها امکان‌پذیر نباشد. از سویی هم در کشورهای عقب‌مانده و فقیر، نسبت محدود بودن آب، زمین، کار و... نزاع بر سر به دست آوردن منابع بوده است. دولت‌ها می‌توانند با ازمیان برداشتن این محدودیت‌ها، زمینه‌ی برقراری صلح و آرامش را هموار سازند.

۲. نقش سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان

حادثه‌ی دل‌خراش یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، سیاست‌های جهانی را دگرگون نمود و افغانستان نیز از تأثیرات این حادثه بی‌بهره نماند. سازمان ملل مجرای دخالت کشورها را نسبت به مسائل جاری افغانستان فراهم نمود. به‌رغم گذشته رویکرد و برخورد نسبتاً جدی را در امر تأمین صلح و برقراری ثبات در این کشور با استفاده از ابزارهای سیاسی و نظامی مهیا ساخت. صدور مجوز حمله‌ی نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش بر افغانستان، از فعالیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه بود (زکی، ۱۳۹۶). برگزاری کنفرانس بن، بزرگ‌ترین نشست بین‌المللی پیرامون افغانستان بود که به‌غیر از گروه طالبان، دیگر همه گروه‌ها (مجاهدین، تکنوکرات‌ها طرفداران محمد ظاهر شاه) در آن حضور داشتند، از دیگر فعالیت‌های سازمان ملل متحد در مورد افغانستان بود. در واقع بُن‌حیثیت میانجی و هماهنگ‌کننده را میان برنامه‌های جامعه‌ی جهانی و دولت نو تشکیل افغانستان داشته است. «یوناما» یا نماینده‌گی سیاسی سازمان ملل، در سال ۲۰۰۲ میلادی، به‌منظور هماهنگی بیش‌تر و تسریع روند صلح، ثبات و توسعه‌ی پایه‌دار در افغانستان ایجاد شد. از سویی هم همکاری‌های سازمان ملل در مورد افغانستان در کنفرانس‌های بین‌المللی، توافقات همکاری‌های لندن در سال ۲۰۰۶ میلادی، استراتژی توسعه‌ی ملی افغانستان، کنفرانس پاریس در سال ۲۰۰۸ میلادی، کنفرانس لندن در سال ۲۰۱۰ میلادی و کنفرانس کابل در همان سال مشخص شد. فهرست کلی از فعالیت‌های سازمان ملل متحد در این دوره، به شرح زیر خلاصه می‌شده است:

- حمایت از هدف‌های سیاسی «کنفرانس بن»، تلاش برای توسعه‌ی سیاسی، حل مناقشات، خلع سلاح و جلب همکاری‌های منطقه‌یی.

- هماهنگ «کوشش‌های بین‌المللی در زمینه‌ی نهادسازی، انتخابات، مشورت‌های نظامی، حکومت‌داری خوب و حاکمیت قانون.»
 - نظارت بر تمامی تلاش‌ها و فعالیت‌های جاری در افغانستان.
 - سوق دادن کمک‌های مؤسسات ملحق با این سازمان در جهت مدرسانی و توسعه‌ی انسانی.
 - توجه به موارد حقوق بشری، آزادی‌های اساسی با توجه به قانون اساسی پیشین افغانستان.
 - همکاری با کمیسیون حقوق بشر افغانستان در زمینه‌ی خشونت در برابر زنان، معافیت از مجازات و بازداشت مجرمان جنگی.
 - حمایت از اداره‌های ملی- دولتی در زمینه‌های بهبود حکومت‌داری با توجه به ارزش‌های مردم‌سالاری، ترویج حاکمیت قانون، حقوق بشر، کمک‌های بشردوستانه، مبارزه در برابر کشت مواد مخدر و...
 - هماهنگ‌کننده همکاری‌های بین‌المللی، در بخش‌های غیرنظامی با توجه به برایندهای کنفرانس‌های بین‌المللی (دانش بختیاری، ۱۳۸۹).
- سازمان ملل متحد از دهه‌ی هشتاد بدین سو، همواره تلاش کرده است تا در تأمین صلح افغانستان مؤثر واقع شود. فراهم ساختن زمینه‌ی مذاکره میان گروه‌های درگیر، حل اختلافات و مشکلات از راه‌های مسالمت‌آمیز، از تلاش‌های این سازمان تا قبل از حادثه‌ی یازده سپتامبر بود؛ اما همواره تلاش‌هایش با موانع درونی و بیرونی؛ چون: وضعیت پیچیده و نابسامان سیاسی و میان‌گروهی، مداخلات کشورهای همسایه در امور داخلی افغانستان و ناسازگاری قدرت‌های بزرگ بر سر مسئله‌ی افغانستان باعث ناکامی تلاش‌های سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان شده است (همان)؛ ولی رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، مرحله‌ی نوین فعالیت‌های این سازمان را در افغانستان رقم‌زده. سازمان ملل متحد نقش میانجی را در میان گروه‌ها و احزاب سیاسی به دوش داشته است تا مسیر افغانستان طی بیست سال گذشته به سوی پیشرفت و توسعه رقم زند. پس از کنفرانس بن، سازمان ملل سعی نمود تا در زمینه‌ی تشویق مخالفان به صلح و برقراری صلح دائمی در این کشور نقش داشته باشد. کوشش و تلاش برای تأمین صلح و ثبات در افغانستان در بُعد داخلی و خارجی از برگزاری کنفرانس بن تا خروج نیروهای نظامی ایالات متحده‌ی آمریکا ناتو از افغانستان که در آن، نقش سازمان ملل متحد اندک و یا هیچ بود چنین بیان شده است:
- ✓ ایجاد کمیته‌ی تأمین صلح در ماه جون ۲۰۰۵ میلادی.
 - ✓ تدویر لویه‌جرگه‌ی مشورتی صلح با اشتراک ۱۶۰۰ تن از سراسر افغانستان، در ماه جون ۲۰۱۰ میلادی.
 - ✓ تشکیل شورای عالی صلح در ماه اکتبر ۲۰۱۴ میلادی.
 - ✓ تدویر نشست‌ها برای صلح افغانستان از سوی دفتر «پگواش» از ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ میلادی.
 - ✓ به توافق رسیدن افغانستان و پاکستان روی طرح پنج مرحله‌ی (نقشه راه)، در ماه دسامبر ۲۰۱۲ میلادی.
 - ✓ ایجاد دفتر برای طالبان در دوحه- قطر در جون ۲۰۱۳ میلادی.

- ✓ ارائه‌ی طرح از سوی مجلس نماینده‌گان افغانستان (طرح صلح ملی) در ماه جولای ۲۰۱۳ میلادی.
- ✓ تدویر پنج دوره‌ی گفت‌وگوهای چهارجانبه‌ی آمریکا، چین، پاکستان و افغانستان، در سال ۲۰۱۶ میلادی.
- ✓ به میان آوردن تغییرات در رهبری شورای عالی صلح در ماه اگست ۲۰۱۶ میلادی.
- ✓ امضای موافقت‌نامه‌ی صلح میان دولت افغانستان و حزب اسلامی حکمت یار در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی؛ (سروش، ۱۳۹۵).
- ✓ تعیین نماینده‌ی خاص (زلمی خلیل زاد) از سوی رئیس‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۸ میلادی و آغاز گفت‌وگوها با طالبان، در دوحه- قطر که هجده ماه زمان برد.
- ✓ امضای توافق‌نامه از سوی آمریکا با طالبان در فیبروری ۲۰۲۰ میلادی در دوحه- قطر با حضور نماینده‌گان کشورهای جهان.
- ✓ آغاز مذاکرات میان افغان‌ها (هیئت متشکل از نماینده‌گان دولت پیشین افغانستان، احزاب سیاسی، جامعه مدنی و زنان)، در سال ۲۰۲۱ میلادی در دوحه - قطر.

۲-۱. فرصت‌ها

با آن‌که تلاش‌های سازمان ملل در چند دهه‌ی گذشته نتایج ملموس را در زمینه‌ی پایان دادن به جنگ افغانستان نداشت است؛ ولی هنوز هم نقش این سازمان در مورد صلح پایدار و ثبات دائمی در افغانستان ارزنده تلقی می‌شود؛ یعنی این‌که سازمان ملل متحد با داشتن فرصت‌های لازم و قانونی می‌توانسته است طرف‌های درگیر جنگ و ناراضی را به همکاری کشورهای منطقه و جهان زیر فشارهای لازم قرار دهد تا تن به یک مرحله‌ی جدید (تشکیل دولت همه‌شمول) بدهند. هرچند با وارد شدن نیروهای نظامی آمریکا و ناتو به افغانستان، سازمان ملل متحد نیز نیروهای نظامی خود را (نیروهای حافظ صلح) به این کشور فرستاد، اما نقش کم‌رنگ آنان و حضور پُرننگ نیروهای آمریکایی و ناتو از نقش نیروهای حافظ صلح کاست. از این‌گونه فرصت‌ها، می‌توان ده مورد را نام برد که در اختیار این سازمان قرار داشته است، اما این‌که چرا از آن در تأمین صلح افغانستان در بیست سال گذشته استفاده نکرد، پرسشی است که با مرور زمان پاسخ آن روشن خواهد شد. درکنار این، سازمان ملل متحد در نزدیک ساختن طرف‌های درگیر در افغانستان در نقش میانجی نیز می‌توانست عمل کند سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند با میانجی‌گری در میان گروه‌ها، اعتماد طرف‌های درگیر را جلب و زمینه را برای حل اختلافات از راه مسالمت‌آمیز آن مساعد سازند. منظور از فهرست تحریم‌های سازمان ملل متحد که به «لیست سیاه» نیز معروف است، اعمال فشار به یک کشور، نهاد یا فرد، برای پیروی از هدف‌های تعیین‌شده‌ی شورای امنیت، بدون استفاده از زور است. این فهرست شامل نام‌های افراد و نهادهایی است که به پیشنهاد کشورهای عضو سازمان ملل متحد و تأیید شورای امنیت این سازمان ترتیب می‌شود و دولت‌های عضو سازمان ملل متحد مکلف به اجرای این تحریم‌هاوند (مدبر، ۱۳۹۵).

فهرست تحریم‌های سازمان ملل متحد شامل مسدود کردن دارایی‌ها، منع سفر و منع تهیه، فروش و انتقال مستقیم یا غیرمستقیم سلاح به افراد و گروه‌های تحت تحریم می‌شود. این تحریم‌ها تا زمانی که معافیت از آن‌ها تصویب و اعلام نشده، قابل اجرا است.

۲-۲. چالش‌ها

رقابت‌های منفی میان کشورهای منطقه، مداخلات کشورهای بیرونی در امور افغانستان، نگاه بدبینانه‌ی بازیگران نسبت به همدیگر، از موارد بوده است که نقش سازمان ملل متحد را در تأمین صلح افغانستان به چالش کشیده است. از سویی هم بازیگران منطقه‌ی پروسه‌ی صلح افغانستان را تضعیف نمودند تا بتوانند منافع شان را در تعاملات آینده‌ی این کشور رقم بزنند. درکنار این، هیچ مفکوره‌ی مبنی بر این‌که صلح افغانستان می‌تواند به نفع کشورهای همسایه و کشورهای منطقه شود تا از گسترش دهشت افگنی و تروریسم ممانعت شود، از سوی سازمان ملل متحد ارائه نشد. سازمان ملل متحد می‌توانست با طرح مناسب که تأمین صلح در افغانستان، سبب تأمین صلح در کشورهای منطقه و جهان می‌شده است، سازوکاری را در نظر بگیرد (همان). از سوی دیگر، موانع عمده‌ی که مانع نقش موفقیت‌آمیز سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان می‌شده، می‌توان به شرح زیر بیان شده:

- ✓ ضعف دستگاه دیپلماسی در لابی کردن برای اهمیت صلح افغانستان، در سطح منطقه‌ی جهانی؛
- ✓ حضور پُررنگ نیروهای آمریکایی و ناتو و یک‌جانبه‌گرایی آنان در مناسبات افغانستان؛
- ✓ ابهام درخواست‌های مخالفان دولت و نبود مرجع واحد برای مذاکره؛
- ✓ تعمیم نبخشیدن پروسه‌ی صلح به‌مثابه روند ملی با توجه به موانع فرهنگی و اجتماعی داخلی؛
- ✓ قرار گرفتن افغانستان در موقعیت حساس ژئوپلیتیکی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ی جهانی؛
- ✓ تأکید بر پیشبرد استراتژی جنگی و موفقیت از راه نظامی، از سوی آمریکا و ناتو؛
- ✓ اتکای بیش‌ازحد به کشورهای همسایه، به‌ویژه پاکستان در یک دهه‌ی نخست بیست سال گذشته؛
- ✓ واضح نبودن استراتژی آمریکا برای افغانستان، به‌ویژه موضوع صلح (سروش، ۱۳۹۵)؛

نتیجه‌گیری

صلح و آرامش از نیازهای اصلی یک جامعه‌ی انسانی بوده است. انسان‌ها از آغاز خلقت بدین سو به فضای نیازمند هستند که در آن خشونت و تهدید متوجه آنان نباشد؛ ولی باگذشت زمان و شکل‌گیری دولت‌های مدرن، تهدیدها و خشونت نیز در برابر کشورها افزایش یافت. دولت‌ها از بهر مهار تهدیدهایی که در برابر امنیت آنان قرار می‌گیرد، به تشکیل سازمان‌های منطقه‌یی و بین‌المللی پرداختند. سازمان ملل متحد به‌منظور تأمین صلح جهانی و جلوگیری از تهدیدهایی که در برابر امنیت کشورها به میان می‌آید، تلاش می‌نماید از مجرای دیپلماتیک و مهار جنگ، یکسری اقدام‌های لازم را روی دست گیرد. سازمان ملل متحد، همواره در تأمین امنیت و صلح افغانستان نقش داشته است که این اقدام‌ها از دهه‌ی هشتاد میلادی با محکوم کردن حمله‌ی نظامی شوروی- سابق بر افغانستان تا تلاش برای خروج آن نیروها از افغانستان آغاز شد؛ ولی آن تلاش‌ها ضمن این‌که چشم‌گیر نبود، جنگ‌های متعددی را نیز در پی داشته است؛ اما بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی، فعالیت‌های سازمان ملل در تأمین صلح افغانستان با رویکرد جدید آغاز شد. آن‌گونه که در فرضیه‌ی این تحقیق بیان شده است، سازمان ملل متحد یکسری برنامه‌هایی را برای تأمین صلح افغانستان روی دست گرفته است که حمایت از دولت- ملت‌سازی، جلب همکاری‌های بین‌المللی، تأمین صلح پایه‌داری، حمایت از روندهای مردم‌سالاری و نهادینه شدن آن از فعالیت این سازمان بود؛ ولی عدم استفاده از صلاحیت‌های قانونی برای فشار آوردن بر طرف‌های درگیر و کشورهای حامی گروه مخالف دولت، ابهام در مورد برنامه‌ی صلح افغانستان، دخالت بازیگران منطقه‌یی به‌ویژه همسایه‌های افغانستان از جمله موارد بوده‌اند که نقش سازمان ملل متحد در افغانستان را کم‌رنگ ساختند. از این‌رو، برآیند تحقیق بیان می‌کند که فرضیه‌ی در نظر گرفته‌شده برای این تحقیق، با نقش سازمان ملل متحد در تأمین صلح افغانستان از ۲۰۰۱-۲۰۲۱ میلادی، در هم‌سویی قرار ندارد. علت و عوامل ناکامی/کم‌رنگ بودن آن سازمان در لابه‌لای تحقیق حاضر بیان شده است.

منابع و مراجع

- ۱) حسرت، محمدحسین و رضوانی، روح‌الله (۱۳۹۲)، مطالعات صلح و منازعه، کابل: مرکز تحقیقات و پالیسی دانشگاه کابل.
- ۲) ساعد، نادر (۱۳۹۰)، حق بر صلح عادلانه، چاپ ۲، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
- ۳) شریف‌زاده، فتاح و قلی‌پور، رحمت‌الله (۱۳۸۲)، حکمرانی خوب و نقش دولت، تهران: فصلنامه فرهنگ مدیریت، سال اول، شماره چهارم.
- ۴) نقیبی، مفرد، حسام (۱۳۸۲)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی‌شدن حقوق بشر، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش.
- ۵) سپا، نادرشاه (۱۳۹۴)، عوامل تهدیدکننده صلح، کابل: درس‌نامه آموزش مطالعات صلح و حل منازعه، موسسه تحصیلات عالی گوهرشاد بیگم، چاپ اول. قابل‌دسترسی در: <https://cms.gawharshad.edu.af/images/chapters/296e8db56c4a1681510f90e12https://cms.gawharshad.edu.af/images/chapters/b.pdf455caa>
- ۶) زکی، حفیظ‌الله (۱۳۹۶)، نقش سازمان ملل در افغانستان قابل‌دسترسی در: http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=1414372 عقرب ۱۴۰۰.
- ۷) مدبر، مهدی سازمان ملل متحد و مسئله صلح در افغانستان. قابل‌دسترسی در: http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=138384 قوس ۱۴۰۰.
- ۸) دانش بختیاری، محمدقاسم (۱۳۸۹)، عملکرد سازمان ملل در قبال بحران افغانستان. قابل‌دسترسی در: <https://hawzah.net/fa/Article/View/> قوس، ۱۶ / ۸۸۸۳۵، ۱۴۰۰.
- ۹) سروش، عصمت‌الله (۱۳۹۵)، بررسی گفتگوهای صلح در افغانستان در چهار دهه‌ی اخیر. قابل‌دسترسی در: <https://www.etilaatroz.com/> قوس، ۲۰ / ۴۴۸۶۶، ۱۴۰۰.
- 10) Tania Miletic, S.P.(2006).Introduction to Peace studies and Research Methods.Phnom Penh: ACT.
- 11) Miller, C. E. (2005). A Glossory of terms and Concepts in Peace and Conflict studies, 2 th Edition.Geneva : University of Peace .
- 12) Ramsbotham, O. (2011). Contemporary Conflict Resolution . Cambridge : Polity.
- 13) Easley, E. S. (2004). The War over Perpetual Peace : An exploration into theHistory of a Foundational International Text . New York: Palgrave Macmillan.
- 14) Kant, I. (2006). Toward Perpetual Peace and other Writings on Politics, Peace,and History . New York: Yale University Press.
- 15) Paris, R. (2004). At War's End : Building Peace after Civil Conflict . New York:Cambridge University Press.
- 16) Peck, C. (1998). Sustainable Peace : The Role of UN and Regional Orgnization inPreventing Conflict . New York : Rowman & Littlefield Publishers , Inc. .
- 17) C. W. (2007). Handbook of Peace and Conflict Studies . New York: Routledge .
- 18) P. A. (2006). What is a Just peace? Oxford : Oxford University Press.